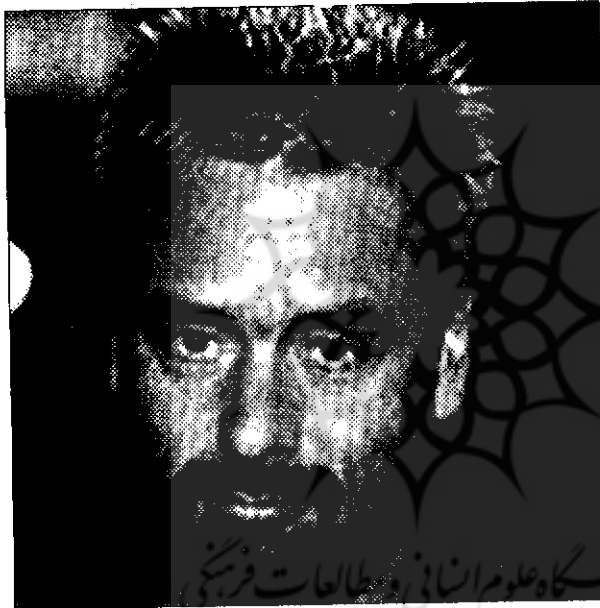


# فرانسه متهم می‌کند لوک بسون نماد مقدس فرانسویان را به هالیوود فروخت

ترجمه بیتا کاظمی



ماجرای ژاندارک  
در تاریخ سینما مضمون  
چندین فیلم بوده است.  
فیلمسازانی نظیر روبرتو  
روسلینی، آرتور هونگر  
و اتوره مینگرو... ژاندارک را  
بر پرده سینما جان دوباره  
بخشیده‌اند و لوک بسون  
فیلمساز فرانسوی  
آخرین اینان است.  
او که پس از حرفه‌ی، عنصر  
پنجم و نیکیتا، فیلم دیامبر؛  
داستان ژاندارک، ساخته  
از دیدگاه منتقدان  
به نماد مقدس فرانسه  
بی‌حرفتی کرده است.

توهم‌آمیز درباره ارتباطات ظاهراً ربانی و مکاشفات الهی، غوطه‌ور می‌شود. بسون در فیلم تازه‌اش هم سهم به‌سزایی از سرهای بریده شده که خون از آن‌ها فوران می‌کند و سایر افتخارات فراموش نشدنی جنگ‌های قرون وسطی را دارد. در یکی از صحنه‌ها ژاندارک که نقش او را همسر سابق بسون، میلا جووویچ Milla Jovovich بازی می‌کند نیزه‌یی در سینه‌اش فرو می‌رود و از بالای برج و از بلندی حدود ۳۰ فوت مانند فرشته‌یی از نردبان افتاده و مستقیم در میان بازوان سربازانش که آن پایین روی زمین منتظرش هستند، فرود می‌آید.  
اما اینک بسون به اتهام سرقت ادبی از طرف مردم

که من در حضور یک دیوانه روانی واقعی بودم، بسون اما با پیامبر: ژاندارک The Messenger: Joan of Arc مقدس‌ترین قهرمان فرانسه را تبدیل به پرفروش‌ترین گیشه می‌کند، ضمن این که تحریک‌آمیزترین و عصبانی‌کننده‌ترین فیلم خود را هم تا به امروز می‌سازد.

به جای یک بروس ویلیس درنده‌خو که مشغول هدایت یک تاکسی پرنده در عنصر پنجم The Fifth Element است و یا سه‌صفت جنایت‌آمیز دولتی در فیلم نیکیتا La Femme Nikita، کارگردان ۴۰ ساله فرانسوی حالا در داستان‌های تقریباً ماورای طبیعی و با حدسیات و گمان‌هایی درباره جنگ، کلیسا و ترفندهای

۱۰ نوامبر ۱۹۹۹ پاریس: مانند آدم‌های فضایی بسته‌بندی شده در لباس‌های ضدآتش، لوک بسون و دستیار فیلمبردارش برای گرفتن بهترین زاویه از آتش‌سوزی شهر محاصره شده اورلئان به وسط آتش می‌پرند. وقتی که کمک فیلمبردار احساس می‌کند که ابروانش دارند می‌سوزند با سرعت باد خودش را از ورطه بیرون می‌کشد. بسون یک دقیقه پس از او همچنان آن جا می‌ماند و به کارش ادامه می‌دهد و سرانجام مانند شیطان که از آتش بیرون می‌جهد از جهنم ۶۵ میلیون دلاری خود خارج می‌شود.  
فیلمبردار او بعداً می‌گوید: «در آن لحظه فهمیدم



دربارۀ دوشیزه اولتان است. از جمله کسانی که نقش ژاندارک را بازی کرده‌اند می‌توان از اینگرید برگمن Ingrid Bergman، جین سبیرگ Jean Seberg و ساندترین بونر Sandrine Bonnaire نام برد. فقط از نظر قدرت روانی می‌توان از فیلم سوئدای ژاندارک The Passion of Joan of Arc اثر کارگردان دانمارکی کارل دربر Carl Dreyer نام برد، که در آن رنه فالک Reneé Falconetti نقش ژاندارک را بازی کرد و این فیلم با وجودی که در سال ۱۹۲۸ ساخته شده و بدون صدا و رنگ و یا حتی صحنه‌های خونین جنگی است بهترین ژاندارک ساخته شده تا این زمان شناخته شده

بسون در اصل مدیر اجرایی پروژه ده ساله بیگلو به نام گروه هنری فرشتگان Company of Angels بود اما وقتی که متوجه شد بیگلو اصرار دارد حتماً کلر دینز Claire Danes را جایگزین جوویچ برای ایفای نقش ژاندارک کند، خودش را کنار کشیده و سرمایه‌اش را از این پروژه خارج می‌کند. در نتیجه پروژه بیگلو از همی می‌پاشد. اندکی پس از آن بسون اعلام می‌کند که مشغول ساختن فیلم زندگی ژاندارک با شرکت جوویچ است و حالا به نظر می‌رسد که دادرسی این پرونده به قرن آینده هم کشیده شود. فیلم بسون پنجاهمین فیلم صدسال گذشته

فرانسه به جوخه آتش سپرده شده است، زیرا فرانسویان می‌گویند که بسون نماد مقدس فرانسه را با استخدام هنرپیشگان هالیوودی و حتی استفاده از زبان انگلیسی فروخته است. چه خوشتان بیاید و چه خوشتان نیاید، بسون استعداد مخصوصی در دامن زدن به آتش افروخته به زیر پای شهید خود را دارد. کاترین بیگلو Kathryn Bigelow کارگردان سرصحنه فیلم‌های روزهای عجیب Strange Days و فولاد آبی Blue Steel در حال حاضر در دادگاه عالی شهر لوس‌آنجلس لوک بسون را به اتهام سرقت فیلمنامه‌اش تحت تعقیب قانونی قرار داده است.

است.

وقتی که خبرنگاری از مجله هفتگی اکسپرس LeExpress از بسون می پرسد که آیا بیمی از این ندارد که پیشگامان زیادی قبل از او در سینما از این سوزه استفاده کرده اند، او می گوید: «آیا واقعا فکر می کنید که مدیلیانی Medigliani از پیکاسو Picasso بیم داشت، چون هر دو بدن های برهنه می کشیدند؟»

هیچ کس بسون را با مدیلیانی و یا پیکاسو اشتباه نمی گیرد و آن ها را در هم نمی کند. طی سه هفته ای که فیلم ژاندارک در فرانسه بر روی اکران آمده علی رغم مقالات محترمانه و یا کوبنده ای که درباره فیلم پیامبر The Messenger نوشته اند منتقدان محلی بسون را به عنوان فروشنده ای که خود را به هالیوود فروخته است می بینند و عقیده دارند بسون کسی بود که در فیلم عنصر پنجم با زیرورو کردن جلوه های ویژه فضایی، آمریکایی ها را در بازی خودشان شکست داد با فیلم پیامبر بسون گمان می کرد دارد خدمتی در حق فرانسوی ها می کند که تمثال ملی شان را دوباره به خانه بر می گرداند. فیلم دیگری از زندگی ژاندارک با شرکت میرا سورینو Mira Sorvino در برابر فیلم بسون از رونق افتاده است. کارگردان این فیلم ران ماکسول Ron Maxwell است که کارگردانی سریال های کوتاه گتیز برگ Gettys Burg را داشت. این فیلم هم محصول مشترک شرکت سونی Sony و پخش شرکت فرانسوی گومون Gaumont است. ژاندارک دیگری هم از شبکه تلویزیونی CBS آمریکا با شرکت لیلی سوبیسکی Leelee Sobieski در نقش ژاندارک در ماه آینده (اردیبهشت) پخش خواهد شد.

بسون در این باره به ژان میشل فرودن Jean-Michel Frodon خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند گفته است: «من بسیار عصبانی ام، آمریکایی ها که همیشه سوزه های اروپایی را قتل عام کرده اند حالا دوباره چشمانشان را به ژاندارک دوخته اند.» و بعد: «در اصل من هرگز آرزوی این را نداشتم که شخصاً این فیلم را کارگردانی کنم فقط دلم می خواست یک کارگردان فرانسوی این کار را کرده باشد.»

ظاهراً بسون تعصب فرانسوی مآبانه خود را در انتخاب هنرپیشگان فیلمش دخالت نداده است. جان مالکویچ John Malcovich نقش دو فن Dauphin چارلز هفتم، پادشاه فرانسه را بازی می کند که مردی نادان و بلا تکلیف است، فی داناوی Fay Dunaway در نقش یولاند Yolande of Aragon زن پدر نقشه کش و مدبر چارلز هفتم و داستین هافمن Dustin Hoffman مخفی شده در نقش وجدان مرده و دودل ژاندارک در زندان با بی رحمی تمام باورهای خیالی او را یکی پس از دیگری از بین می برد. علی رغم این چنین نیروی فوق العاده بازیگری که بسون در این فیلم در اختیار دارد

استفاده بسیار اندکی از آن ها می کند. با وجود مالکویچ، داناوی و هافمن... بدون یادآوری از هنرپیشگان فرانسوی چون پاسکال گرگوری Pascal Gregory، ونسان کاسال Vincent Cassel و چکی کارو Tchekey Karo... همگی بی وقفه و بی رحمانه تحت سلطه جوویچ ۲۳ ساله، مانکن اورلشان هستند که حقیقتاً بر هر صحنه و هر زاویه دوربین حاکم است.

آندرو بیرکین Andrew Birkin کارگردان و فیلمنامه نویس انگلیسی که در نوشتن این فیلمنامه با بسون همکاری کرده است، می گوید: «برای یک فیلم ۶۵ میلیون دلاری استفاده از ستارگان هالیوودی کاری بسیار اساسی بود تا تماشاگر بین المللی را به سوی خود جذب کند. وحشت و نگرانی اصلی من از این بود که داستین هافمن صحنه ها را کمی شکسپیری کند یا این که زیادی تصنعی بشود، ولی او توانست توازن درست را به دست آورد و نه خیلی غیررسمی و خودمانی بود و نه زیادی جدی.»

بیرکین اضافه می کند به قدری پنهان داشتن این فیلمبرداری و موضوعش حاد و جدی بود که نه فقط هافمن، بلکه هیچ کدام از هنرپیشگان دیگر به غیر از جوویچ فیلمنامه را به صورت کامل ندیدند، بلکه هر هنرپیشه ای فقط قسمت خودش را در اختیار داشت. او اضافه می کند: «حتی تهیه کننده نسخه کاملی از فیلمنامه در اختیار نداشت.»

در حین فیلمبرداری از تاج گذاری چارلز هفتم در یک شهر کوچک در شمال پاریس، بسون شخصاً عکاسانی را که می خواهند مخفیانه از مالکویچ و جوویچ عکس بگیرند را همراه ۸۰۰ نفر دیگر که دور کلیسای سر به فلک کشیده گرد هم آمده بودند تعقیب کرده و از آنجا دور می کند.

بخشی از جنون بسون برای مخفی کاری ساخت فیلمش به خاطر پیگرد قانونی خانم بیگلو است اما در عین حال می خواهد که پایان داستان را هم پنهان نگاه دارد.

بیرکین توضیح می دهد که: «اندیشه معرفی داستین هافمن در نقش وجدان پرسشگر ژاندارک در زندان کاری بود که هیچکس پیش از بسون نکرده بود، اما این فکر از میلا جوویچ بود.»

فیلمنامه نویس همکار بسون می افزاید: «به نظر من جوویچ به اندازه ایی در نوشتن فیلمنامه کمک کرد و سهم داشت به خصوص در صحنه های رویایی، که باید اعتباری هم برای نوشتن متن این فیلمنامه به او داده می شد.» در صحنه سرکوب کردن کامل ژاندارک چشمان جوویچ دائماً باز هستند گویی از زمان به قتل رسیدن خواهرش در اول فیلم، هنوز نخوابیده است. شاید لوک می خواست که او به این شدت مسحور و بیدار باشد تا آخرین بخشش او برایش حالت تسکین آوری داشته

باشد. بیرکین سپس می گوید: «شخصاً من ترجیح می دادم که کمی شخصیت آرامتری می داشت.»

در نسخه بسون انگیزه ژاندارک بیشتر برای تقاص گرفتن مرگ بی رحمانه خواهرش است تا گوش سپردن به ندای خداوند برای نجات فرانسه.

هر چقدر که فیلمسازان سعی کرده اند که تب میهن دوستی این داستان را کم رنگ تر نشان بدهند، در عوض از انگلیسی ها تصویر کامل ایلین را نشان داده اند. اگر دادگاه فرانسه با زمینه سازی های متزلزلش در آخر به راهی بخش خود خیانت کرده و نشان داده که لیاقت این رهانیدن را نداشته، ژاندارک حداقل برای حقوق کشاورزان و حق آن ها برای نظارت و تسلط بر زمین هایشان جنگیده است.

بیرکین توضیح می دهد: «هر کس با انتظار دیدن یک فیلم Brave heart فرانسوی به دیدن این فیلم برود ناامید خواهد شد. مساله ای که ژاندارک در آن درگیر شد و در آخر به خاطر آن قربانی گشت به آن صورت مساله مهاجمان انگلیسی و جنگ با آن ها نبود.» از زمان شکست تحقیرآمیز فرانسه از دولت پروس در سال ۱۸۷۰ ژاندارک به عنوان جنگجوی باکوره به مقام قدیمی رسیده و سپس در نقش نماد فرانسه برای فرانسوی جلوه گر شده است. هنوز هم امروزه حزب ملی راستگرای فرانسه هر ساله گردهمایی شبانه خود را در پای مجسمه طلایی ژاندارک در مقابل موزه لوور برگزار می کند. گویی منتظر است که این قدیس دوباره زنده شود و عرب ها و آفریقایی هایی را که از قرن گذشته به این کشور مهاجرت کرده اند، بیرون بیاورد.

بیرکین اضافه می کند: «ما خیلی مواظب بودیم تا فیلمی نسازیم که به هیچ طریقی تفسیر یک پیروزی ملی را القا کند.»

نتیجه آخر این است که جوویچ در نقش ژاندارک عمیقاً با خود در تعارض است که حالا که او به سوی شراره های آتش می رود آیا واقعاً خداوند به او الهام کرده بود و یا این که خودش بود که ششمین فرمان الهی (شما نباید بکشید Thou Shalt not Kill) را زیر پا گذاشته است. آیا او واقعاً تب رویایی ربانی داشته یا این که فقط دلمشغولی های زمینی بوده اند که با حس انتقام و با خون آمیخته شده و حس تمایل به آزاد کردن دهقانان از سوزاندن محصولات کشاورزشان برای پیشگیری از دستیابی ارتش دشمن و ویرانی بوده است. و یا این که هدف ژاندارک بیشتر یک خون خواهی خانوادگی بوده است که ساخته و پرداخته بیرکین قلمداد می شود؟

بنابراین گفته بیرکین: برخلاف ژان قدیس برنارد شاو Shaw's Saint Joan که نمی توانید در آخر اشک نریزید، این فیلم در خاتمه سردتر و وحشیانه تر و مبهم تر تمام می شود و پایان آن به هیچ وجه پیروزمندانه نیست.